

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷-۳۲

تعامل حوزه حدیثی مدائن با امامان شیعه علیهم‌السلام

علی محمد میرجلیلی*

احمد زارع زردینی**

محمد مهدی خیبر***

◀ چکیده

مدائن از جمله مراکز حدیثی ناشناخته یا کمتر شناخته شده شیعی است که تا قرن هفتم هجری نیز پذیرای شیعیان بوده است. شناخت ارتباط مدائنیان با امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر معرفی زیربنای فکری حاکم بر جامعه آن مرکز حدیثی، در اعتبارسنجی راویان، شناخت سره یا ناسره بودن روایات آن‌ها و تحلیل جریان‌های سده‌های بعد می‌تواند راهگشا باشد. برخی محققان حوزه اسلام و تشیع در تألیفاتشان به تشیع در مدائن اشاره کرده‌اند، اما به صورت متمرکز، پژوهش مستقلی در این خصوص صورت نگرفته است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، تعامل حوزه حدیثی مدائن با امامان شیعه را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته که شیعیان مدائن در تمام ادوار حیات معصومین علیهم‌السلام ارتباطی پویا و سازنده با آن بزرگواران داشته‌اند.

◀ کلیدواژه‌ها: معصومین علیهم‌السلام، مرکز حدیثی، مدائن.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول) almirjalil@meybod.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران zarezardini@meybod.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد، میبد، ایران

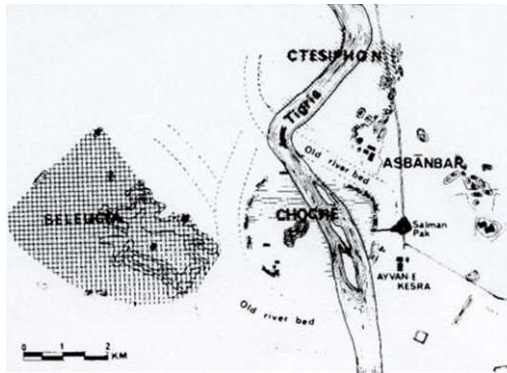
kheibarmohammadmehdi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۸

۱. مقدمه

سرزمین مدائن در دو طرف دجله، و بیشتر در غرب دجله، گسترش یافته بود. طبق گزارش کریستن سن^۱ از آثار باقی مانده شهرهای مدائن، به دست می‌آید که شهرهای غربی دجله عبارت بودند از: ۱. سلوکیه با مساحتی در حدود ۲۸۶ هکتار که اردشیر اول آن را «ویه اردشیر» نامید؛ ۲. ماحوزا (کریستین سن، ۱۳۸۹ش، ص ۳۷۸-۳۷۹)؛ ۳. درزندان؛ ۴. ساباط که در غرب و یه اردشیر قرار داشت. (همان، ص ۳۸۰) شهرهای شرقی دجله نیز عبارت بودند از: ۱. تیسفون؛ ۲. رومگان؛ ۳. آسبانبر. (همان جا) بی‌مبالاتی دهقانان و صاحبان زمین‌های کشاورزی در ترمیم بندها و سدهای نهر دجله که از ادوار پیشین ایجاد شده بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۶-۲۸۷)، موجب شد در زمان اندکی پس از فتح اسلامی، سدهای دجله کاملاً ویران شود و بستری تازه پیدا کند و از آن زمان به بعد، دجلة العوراء [دجله کور] خوانده شد. (همان جا)

در نقشه^۲ زیر (www.cais-soas.com) موقعیت شهر تیسفون که بعدها به «مدائن» مشهور شد، نشان داده می‌شود. در این تصویر، بستر قدیمی رود دجله^۳ با خط منقطع و کم‌رنگ و مسیر جدید آن^۴ با خط متصل و پررنگ نشان داده شده است؛ همچنین در سمت شرقی دجله، از بالا به پایین، شهرهای تیسفون^۵، آسبانبر^۶، مزار سلمان فارسی^۷ و ایوان کسری^۸ دیده می‌شوند. منطقه هاشورزده در سمت چپ نیز شهر و هاردشیر^۹ است.



در خصوص انتساب راویان به این منطقه بیان دو نکته ضرورت دارد: الف. اسکان مدت‌دار فرد در یک منطقه سبب می‌شود اهل آنجا محسوب شود. (نورمحمدی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۳-۳۴) مدت این اقامت که امری غُرفی است، موجب

انتساب فرد به آن منطقه معین می‌شود. از این رو، راوی مدائنی به کسی گفته می‌شود که دوره‌ای از فعالیت حدیثی خود را در مدائن سپری کرده و این دوران، چنان قابل توجه بوده که از سوی علمای حدیث و رجال به «مدائنی» منتسب شده است.

ب. در مواردی که نام راوی به همراه نام پدرش یا جدش با پسوند «مدائنی» آمده باشد، ظاهر آن است که عنوان «مدائنی» به نام راوی برمی‌گردد نه نام پدر یا جدش، مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف این ظاهر وجود داشته باشد. برای نمونه، نجاشی در ترجمه «محمد بن عذافر مدائنی» به نقل از ابن نوح آورده است: «هو محمد بن عذافر بن عیسی بن أفلح الخزاعي الصيرفي، أبوه عذافر كوفي». (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۹-۳۶۰) ایشان محمد بن عذافر بن عیسی بن افلح خزاعی صیرفی است و پدرش عذافر از اهالی کوفه. در این عبارت، محمد خزاعی و صیرفی معرفی شده، ولی پدرش کوفی نامیده شده است.

مؤلفان شیعی برای تمایز مراکز مختلف حدیثی از تعبیر «مکتب/مدرسه/حوزه» حدیثی استفاده کرده‌اند. طباطبایی با معیار قرار دادن «گستره جغرافیایی» و «شیوه نقد و نقل روایت» در تعریف حوزه حدیثی می‌نویسد: «اگر اندیشمندان و محدثان یک منطقه جغرافیایی از یک روش و معیار واحد در نقل و نقد حدیث پیروی نکنند، تعبیر حوزه حدیثی برای آن گروه مناسب‌تر خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۱) با توجه به وجود فرقه‌های کلامی و فقهی متعدد در مدائن، عنوان «حوزه حدیثی» برای نام‌گذاری این مرکز حدیثی انتخاب شد.

این مقاله در صدد است شیوه تعامل اهل مدائن با ائمه هدی علیهم‌السلام را تا عصر غیبت صغری بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که ارتباط مدائنیان و راویان این منطقه با اهل بیت عصمت علیهم‌السلام چگونه بوده است؟

۲. شکل‌گیری تشیع در مدائن

آغاز تشیع در مدائن را باید در دوران حکمرانی سلمان فارسی در مدائن پی‌جویی کرد. توضیح آنکه سعد بن ابی وقاص پس از سه سال حکومت بر مدائن، طی مکاتبه‌ای از خلیفه دوم درخواست کرد تا سلمان فارسی را والی مدائن گرداند. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۱) پیشنهاد فرمانروایی مدائن به سلمان در وضعیتی صورت گرفت که هنوز

تعصبات قومی، همچون برتری عرب بر عجم، در میان بسیاری از صحابه و از جمله خلیفه دوم دیده می‌شد؛ از این رو انتخاب یک عجم [سلمان فارسی] برای فرمانروایی بر یک منطقه که زیر نظر حکومت اسلامی اداره می‌شود، عجیب به نظر می‌رسد. یکی از محققان در تحلیل انتخاب سلمان معتقد است: «مردم مدائن ایرانی بودند و سلمان فارسی [نیز به دلیل ایرانی بودن] تواناترین فرد در تفاهم و تعامل با آن‌ها بود؛ از این رو عمر او را به عنوان والی مدائن منصوب کرد... [به علاوه] مدائن به سبب ضعف در پشتیبانی نظامی و کمبود منابع مالی، دارای قدرت اثرگذاری زیادی نبود.» (جابری، ۱۴۳۲ق، ص ۸۴)

در هر صورت، سلمان از سوی امام علی علیه السلام اجازه یافت تا ولایت مدائن را که از سوی خلیفه دوم به او پیشنهاد شده بود، بپذیرد. (مدنی، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۲۱۵) سلوک فردی و اجتماعی او نسبت به رفتار والیان پیشین عرب و سران قبایل حاکم بر این دیار قیاس پذیر نبود. تمام دریافتی سلمان از بیت المال در دوره امارتش بر مدائن، پنج هزار درهم بود که آن را به محرومان می‌بخشید. او مخارج زندگی اش را از دسترنج خویش به دست می‌آورد. (همان جا) ستایش‌هایی چون «سَلْمَانُ الْخَيْرُ» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۲۹) یا «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۴) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سلمان نموده بود، کم و بیش به گوش نومسلمانان مدائنی می‌رسید. این دست ویژگی‌های سلمان موجب شد تا همگان نگاهی ویژه به شخصیت و عملکرد او داشته باشند. البته در این میان نباید از حضور و تلاش‌های حذیفه بن یمان در مدائن غفلت کرد. حذیفه قبل از امارت سلمان فارسی (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۶۹) و بعد از آن (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۴۳)، حاکم مدائن بود و زمانی هم که حاکم نبود، باز در مدائن سکونت داشت.

گفته شده است هرگاه خلیفه دوم شخصی را به عنوان امیر منطقه‌ای برمی‌گزید، پس از ذکر وظایف والی در برابر مردم آن دیار، مردم را به اطاعت از او دستور می‌داد: «انی قد بعثت إلیکم فلانا و أمرته بكذا و کذا، فاسمعوا له و أطيعوا» (ابن عدیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۶۸)؛ اما آن هنگام که حذیفه بن یمان را والی مدائن معرفی کرد، فقط به تکلیف مدائنیان مبنی بر اطاعت از او تصریح کرد و چنین نوشت: «انی قد بعثت إلیکم فلانا فأطيعوه.» (همان، ج ۵، ص ۲۱۶۸) یاد نکردن از وظایف حذیفه در قبال اهل مدائن،

نشان‌دهنده این بود که خلیفه دوم به تعهد و مسئولیت‌پذیری حدیفه اطمینان کامل داشت. این امر سبب شد تا مسلمانان مدائن وی را گرامی بدارند و درباره‌اش توصیفاتى چون «هذا رجل له شأن» (همان، ج ۵، ص ۲۱۶۸) را بر زبان جاری سازند. محبت حدیفه چنان در جان‌های اهل مدائن جای گرفت که به هنگام ورودش به آنجا به استقبال او رفتند. (همان، ج ۵، ص ۲۱۶۸)

حدیفه در کارهای عمرانی تلاشی بی‌وقفه داشت. منزل حدیفه در سمت شرقی دجله و نزدیک پل‌ها بود. وی در دوران اقامتش، پل‌هایی را که ایرانیان در زمان فتح مدائن تخریب کرده بودند، بازسازی کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۲۵۹) از دیگر کارهایش، اندازه‌گیری میزان آب‌دهی رود فرات برای هر منطقه بود. (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۷۵) مجموعه این عوامل سبب شد تا سلمان فارسی و حدیفه بن یمان در دوران حضورشان در مدائن، محبوب دل‌ها شوند تا آنجا که افراد بسیاری برای دیدار این دو به مدائن سفر می‌کردند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۵)

اما شکل نگرفتن مکتب علوی در همان دوره حضور فعال سلمان و حدیفه در مدائن، به این نکته برمی‌گردد که پذیرش اسلام از سوی مدائنیان در ابتدای ورود فاتحان، بیشتر جنبه سیاسی و نظامی داشت. دوری این شهر از مرکز خلافت اسلامی (مدینه) باعث نداشتن اطلاعات درست و بی‌خبری نومسلمانان ساکن مدائن از وقایع و جریانات سیاسی اسلام نوپا بود؛ در نتیجه از حقیقت مقام و شأن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام در غفلت به سر می‌بردند و اساساً از وجود جریانی به نام تشیع علوی بی‌اطلاع بودند. بنابراین سلمان فارسی را نه به‌عنوان نماینده مکتب علوی، بلکه به‌منزله پایبندترین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به آموزه‌های اسلام می‌شناختند. این در حالی است که سلمان از جمله شیعیانی بود که از همان روزهای نخستین بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جانبداری از تشیع علوی سنگ تمام گذاشت؛ برای نمونه، وی از جمله دوازده نفری بود که خلافت ابوبکر را انکار کرد و لب به اعتراض گشود. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۵) همچنین در دوران زمامداری خویش بر مدائن، در پاسخ به نامه عمر که او را به سبب سبک زندگی علوی‌اش سرزنش کرده بود، نوشت: «... بدان که من عهده‌دار مسئولیت آن‌ها [مردم مدائن] نشدم و حدود الهی را در میان آنان برپا نساختم

مگر با ارشاد فردی راهنما و عادل [یعنی علی علیه السلام]. از این رو با سبک دینداری آن بزرگوار در میان آن‌ها سلوک نمودم و بدان که... به زودی از عملکرد گذشته و آینده مورد سؤال قرار خواهی گرفت...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳۲)

طبیعی است که روشنگری‌های سلمان فارسی در چنان جو غبارآلودی که جاسوسان کوچک‌ترین مسائل^۹ را به گوش خلیفه می‌رساندند، اجازه نمی‌داد اعتراضات به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که فضای ناآگاه حاکم بر مدائن را به تشکیل جبهه‌ای در مخالفت با جریان خلافت ترغیب یا بسیج کند؛ از این رو عمده‌ترین وظیفه‌ای که سلمان فارسی در این دوران به عنوان تکلیف شرعی احساس می‌کرد، کارکردی بسترساز در جذب مسلمانان مدائن به مکتب تشیع علوی بود و دقیقاً به همین علت، بسترسازی تشیع در مدائن را باید مقارن با آغاز دوران فرمانروایی سلمان فارسی در نظر گرفت.

اندیشمندان بر نقش سلمان فارسی در بسترسازی تشیع در مدائن تأکید دارند؛ برای مثال، علی الوردی پس از اشاره به نقش ابوذر، عمار و سلمان در گسترش فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام، بیان می‌کند: «تصورم بر این است که ابوذر، عمار و سلمان جزء کسانی بودند که مشارکت فعالی در گسترش احادیث متقن در فضیلت علی علیه السلام در میان مردم داشتند» (وردی، ۱۹۹۵م، ص ۱۹۳) وردی در ادامه به نقل از ماسینیون چنین می‌آورد: «شایان توجه است شهرهایی که این سه تن در آنجا اقامت گزیدند، بعدها به مرکزی از مراکز تشیع علی بن ابیطالب علیه السلام تبدیل گشت... بر همین اساس، سلمان حاکم مدائن شد و بعدها این سرزمین به موطن تشیع مبدل شد.» (همان، ص ۱۹۳)

همچنین صاحب تاریخ الشیعه معتقد است: «احتمالاً سلمان فارسی نخستین فردی باشد که سنگ بنای تشیع را در مدائن گذاشت و پس از او نیز، حذیفه بن یمان ساختار تشیع را در این شهر تکمیل نمود و از آن روز تا به امروز، پیوندش را با مرکز تشیع در کوفه برقرار داشته است.» (مظفر، ۱۴۰۸ق، ص ۷۱) از این رو مدائن از بزرگ‌ترین شهرهای شیعی در ولایت [امام علی علیه السلام] است. بالطبع، حضور حضرت علی علیه السلام در کوفه در نزدیکی مدائن نیز به توسعه تشیع در آن سامان سرعت بخشید. (شهیدی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۷-۱۳۸)

۳. مدائن در عصر امام علی علیه السلام تا امام سجاد علیه السلام

فتح مدائن در دوران حکمرانی خلیفه دوم اتفاق افتاد. در این دوران، تفکر غالب فاتحان و فرماندهان مسلمان از تعالیم اسلام، همان اخبار تحریف شده‌ای بود که از سوی خلفای اول و دوم به‌عنوان زمامداران مسلمین و طرفدارانشان، در اذهان مردم تزریق شده بود. در مدت حکمرانی سه‌ساله سعد بن ابی وقاص بر مدائن، بیشتر نومسلمانان مدائنی با همین فرهنگ انس گرفتند؛ بنابراین مسائلی نظیر موضوع جانشینی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوعاتی نبودند که برای نومسلمانان مدائنی امری اختلافی تلقی شوند. بدین ترتیب دین رسمی تازه‌مسلمانان مدائنی در آغازین سال‌های پس از فتح، صورت «اسلام سنی» به خود گرفت (اشپولر، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹) و در مقابل، «اسلام شیعی» که بر پایه «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» استوار شده بود و در حقیقت، محتوای اصلی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تشکیل می‌داد، مورد غفلت واقع شد.

در دوره خلیفه سوم، این اوضاع نامناسب سیاسی ادامه یافت و عثمان پسرعموی خود، حارث بن حکم را والی مدائن کرد. رفتار ناشایست حارث سبب اعتراض مردم شد و خلیفه سوم را مجبور ساخت تا حدیفة بن یمان، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جایگزین او کند. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱) حدیفة در زمینه تبلیغ و ترویج دین اسلام بسیار پرکار بود. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶۷-۲۶۸) مسلمانان ساکن مدائن به دیدن او می‌آمدند (ابونعیم، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲) و وی نیز در خطبه‌های نماز جمعه، برایشان تفسیر قرآن می‌گفت. (همان، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱) روشنگری‌های حدیفة بن یمان در مدائن از جمله سخنان گاه‌وبیگاه وی در نشر فضایل امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۰) و گاه قدح عثمان (ابو الصلاح الحلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۷) به خوبی توانست تمایز بنیادین اسلام ناب علوی با اسلام معرفی شده توسط خلفا را حتی در مسائل فقهی، به گوش مردم برساند. پرسش مردم مدائنی از امام علی علیه السلام درباره شیوه وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌توان از این دست نمونه‌ها تلقی کرد. (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۶) گزارش دیلمی در *ارشاد القلوب* نیز مؤید این واقعیت است که به دلیل اوضاع سخت سیاسی تحت تسلط حاکمان سنی، حدیفة تا قبل از خلافت ظاهری امام علی علیه السلام به‌صراحت جرئت طرح اسلام شیعی در مدائن را

نداشت؛ حتی در عهد زمامداری علی علیه السلام، پس از قرائت نامه آن حضرت برای مسلمانان مدائن، به صورت کنایه آمیز و توأم با تقیه، این ادعا را مطرح کرد؛ زیرا خوف این داشت که اگر آشکارا از ولایت علی علیه السلام سخن بگوید، برخی آشوب به پا کنند.

توضیح آنکه امام علی علیه السلام در آغاز حکومت خویش، حذیفه بن یمان را که از دوران عثمان به ولایت مداری مدائن منسوب شده بود، در سمت خود ابقا کرد. حذیفه که از صحابیان سرشناس پیامبر صلی الله علیه و آله و از شیعیان خالص علی علیه السلام بود، پس از قرائت نامه امام علی علیه السلام که خطاب به مردم مدائن نوشته شده بود، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا...»؛ ای مردم سرپرست شما تنها خدا و رسولش و امیرالمؤمنین برحق برحق است. همه مدائنیان به نمایندگی از امام علی علیه السلام با حذیفه بیعت کردند. پس از اتمام بیعت، جوانی نکته سنج از آخر مجلس رو به حذیفه کرد و فریاد زد: ای امیر، تو در آغاز سخنانت گفتی إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا و این کنایه ای بود به خلفای پیشین که گویا آنان امیر برحق مؤمنان نبوده اند. ما عبارت کنایه آمیز تو را فهمیدیم. حال، حقیقت را بر ما کتمان مکن؛ زیرا تو از شاهدان عینی قضایا [ی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله] بوده ای؛ ولی ما از قضایا بی خبر مانده ایم و با گذاشتن مسئولیت بر گردن شما [صحابه]، مقلد سخنان شما می شویم و خداوند شاهد خیرخواهی شما برای امت و راستی نقل گفتارتان از پیامبرتان است. در این هنگام، حذیفه چون کنجکاوی جوان و استعداد حصار را برای درک حقایق دید، مطالبی بسیار بیشتر از سخنرانی پیشین از درباره لقب امیرالمؤمنین، مقام علی علیه السلام و نیز حوادث پس از وفات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بیان کرد. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۴۳) سید بن طاووس نیز این حدیث را به صورت مبسوط تری در کتاب *الیقین* به نقل از کتاب *حُجَّةُ التَّفْصِيلِ* ابن اثیر و نیز از طریق روایی معتبر خود آورده است و اضافه می کند که آن جوان از حذیفه پرسید: چرا در مقابل غصب خلافت امام علی علیه السلام شما قیام نکردید؟ حذیفه در جواب گفت: «أَيُّهَا الْفَتَى إِنَّهُ أُخِذَ وَ اللَّهُ بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ كَرِهْنَا الْمَوْتَ وَ زُيِّنَتْ عِنْدَنَا الْحَيَاةُ وَ سَبَقَ عِلْمُ اللَّهِ وَ نَحْنُ نَسْأَلُ اللَّهَ التَّغْمُدَ لِذُنُوبِنَا وَ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ أَجَالِنَا فَإِنَّهُ مَالِكٌ ذَلِكَ.» (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۴-۳۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۳۲۵-۳۲۷) شیخ طوسی نیز اشاره می کند که

چون خبر بیعت مردم با امام علی علیه السلام به حدیفه رسید، دستانش را [به نشانه بیعت با امام] به هم زد و گفت: «هَذِهِ بَيْعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا.» (طوسی، ۴۱۴ق، ص ۴۸۷)

شان صحابی بودن، مقام علمی و کارهای عمرانی حدیفه در مدائن، از او شخصیتی معتمد و محترم ساخته بود و همین امر سبب شد مسلمانان مدائن بدون هیچ تردید و تعصبی، سخنانش را در جان خود جای دهند. بر این اساس، فضای مذهبی حاکم بر مدائن از ابتدای دوران فتح اسلامی تا آغاز زمامداری امام علی علیه السلام همچنان از اصل «امامت»، به عنوان محوری ترین و اصیل ترین مفهوم اسلام شیعی، به دور بوده است و در واقع، آموزه های شیعی نخستین بار به وسیله حدیفة بن یمان در مدائن مطرح شد.

بعد از آنکه امام علی علیه السلام مرکز حکومت را از مدینه به کوفه انتقال داد (دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۲)، سعد بن مسعود ثقفی، عموی مختار را که پیش از این در جنگ صفین به فرماندهی طوایف قیس، عبدالقیس و ذبیان انتخاب شده بود (دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۱۴۶)، به عنوان والی مدائن منصوب کرد. (امین، ۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۳)

نزدیک تر شدن مرکز خلافت اسلامی به مدائن، سبب بهبود نسبی وضعیت سیاسی این منطقه شد. برخی مورخان علت آمدن امام علی علیه السلام به کوفه را تربیت مردمی دانسته اند که کمتر به افکار باطل آلوده شده اند تا نهال «تشیع واقعی» را در عمق وجود آنان غرس نماید. (جعفریان، ۱۳۷۱ش، ص ۱۵-۱۶) در دوران زمامداری امام علی علیه السلام تمامی سرزمین های اسلامی در اطاعت از حضرت متفق بودند به جز شام که معاویه حاکم آنجا بود. بر عراق، حجاز، یمن، مصر، فارس و دیگر مناطق خلافت اسلامی، والیان منصوب از سوی امام علی علیه السلام حکومت و امور مردم را مدیریت می کردند. (مغنیه، ۴۲۱ق، ص ۴۴) به دلیل صحنه های تحریک آمیزی که معاویه به اسم انتقام خون عثمان در شام به وجود آورد، شیعیان و محبان امام علی علیه السلام در شام، برای داشتن زندگی آرام و بی دغدغه، ناگزیر به کوفه و ولایات آن و از جمله مدائن مهاجرت کردند. (مسعودی، ۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵) در نتیجه مدائن به یکی از مناطق مهاجرپذیر شیعیان اهل بیت علیهم السلام تبدیل شد؛ البته این سخن بدان معنا نیست که مدائن در این دوران، وضعیت کاملاً آرامی را تجربه کرده باشد، بلکه طبق برخی نقل ها، این منطقه از حملات معاویه بی نصیب نبوده است. هجوم وحشیانه معاویه در سال ۳۹ هجری به فرماندهی سفیان

بن عوف غامدی در رأس سپاهی شش هزار نفری به جانب عراق تا نواحی هیت و انبار و مدائن (تقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۷) از جمله این موارد است. در بخشی از سفارش‌های معاویه به سفیان آمده است: «... و بدان چنانچه اهالی انبار و مدائن را غارت کنی، گویی اهالی کوفه را غارت کرده‌ای.» (همان، ج ۲، ص ۴۶۶) از این مطلب برداشت می‌شود که ارزش سیاسی مدائن در زمان حاکمیت امام علی علیه السلام بسیار ویژه بوده است.

به هر حال، فرازونشیب‌های سیاسی مدائن تا شهادت امام علی علیه السلام ادامه داشت تا آنجا که به گفته مقدسی، «امام علی علیه السلام به علت گرفتاری جنگ‌ها در مدت خلافت خویش، نتوانست فراغتی برای گزاردن حج بیابد» (مقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۴) و شگفت آنکه پس از شهادتش، این شهر به کانون طرفداران ایشان تبدیل شد. امام حسن مجتبی علیه السلام پس از رسیدن به مقام امامت، در همان روز شهادت پدر بزرگوارش، در کوفه بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مردم کوفه در بیعت با او شتافتند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۳۰) سپس از منبر فرود آمد، کارگزاران شهرها را معین و سعد بن مسعود تقفی را که از زمان امام علی علیه السلام والی مدائن بود، در مقام خود تثبیت کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۳۴-۳۶) اهل مدائن هماهنگ با سراسر عراق با امام حسن بن علی علیه السلام بیعت کردند. (آل یاسین، ۱۳۹۷ش، ص ۶۸)

نگاه امام حسن علیه السلام به مدائن، نگاهی راهبردی و ویژه بود؛ زیرا این منطقه در ابتدای خط سیری قرار داشت که عراق را به فارس و شهرهای دنباله آن متصل می‌کرد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی، تنها نقطه‌ای بود که کوفه و بصره و ایران در آنجا به یکدیگر پیوند می‌خورد و از نظر ارزش نظامی، سنگری در برابر پیشامدهای جنگی محسوب می‌شد. (همان، ص ۱۱۰-۱۱۱) معاویه با اطلاع از همین موقعیت راهبردی مدائن، با تبلیغ خبرهای دروغ، فضای بسیار فتنه‌انگیزی در آنجا ایجاد کرد (بعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۴) و از این طریق توانست صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کند. گرچه حتی یک نقل تاریخی درباره تعداد و میزان مشارکت سربازان و جنگجویان مدائنی در یاری امام حسن علیه السلام علیه معاویه گزارش نشده است، «همین اندازه می‌دانیم که این‌ها [مدائنیان] در گذشته هرگز از میدان‌های جنگ امام علی علیه السلام روگردان نبوده‌اند

و بسی بعید به نظر می‌رسد که فرزند علی علیه السلام در پیش روی آنان اردو بزند و هر آن‌که توانایی حمل سلاح دارد، به او ملحق نگردد.» (آل یاسین، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۲۸) در مجموع باید گفت از دوران خلفای دوم و سوم تا زمامداری امام حسن علیه السلام مدائن محل رفت‌وآمد و صف‌آرایی جنگجویان و محل بسیاری از نبردها بوده است.

پس از پیمان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مدائن دوباره در انزوای سیاسی قرار گرفت؛ زیرا از یک سو، امام علیه السلام پس از انعقاد صلح با معاویه به مدینه بازگشت و تا آخر عمر شریفش در آنجا ماند (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۵) و از سوی دیگر، معاویه پس از تسلط بر منصب خلافت، بر شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام مقیم کوفه سخت گرفت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۴۴) در همین راستا، مدائن همانند کوفه، دیاری شیعی تلقی می‌شد؛ در نتیجه، فشارهایی که برای شیعیان کوفه در نظر گرفته شده بود، مشمول شیعیان مدائنی هم می‌شد.

پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۴۹ هجری، دوران امامت امام حسین علیه السلام آغاز شد. در این دوران، شیعیان مدائن را گروهی از مردم کوفه تشکیل می‌دادند که آنجا را برای گذران زندگی پسندیده بودند؛ از این‌رو مدائن را محل سکونت خویش برگزیده و هنگام اخذ مقرری به کوفه می‌رفتند و پس از گرفتن آن، دوباره به سکونتگاه خود بازمی‌گشتند. (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص ۵۵۷) سعد، پسر حذیفه بن یمان، جزء همین دسته از شیعیان بود که بعدها در قیام توابین، نقش واسطه بین سلیمان بن سرد و شیعیان مدائن را بر عهده گرفت. (همان‌جا) گرچه هیچ‌یک از منابع تاریخی از ارتباط و همکاری شیعیان مدائن با سومین امام آن‌ها گزارشی نداده‌اند، شواهدی در دست است که نشان از علاقه و دلبستگی شیعیان مدائن به امام حسین علیه السلام دارد.

شاهد اول، سخنرانی سعد بن حذیفه در شروع قیام توابین خطاب به شیعیان مدائن است. توضیح اینکه سلیمان بن سرد طی مکاتبه‌ای از سعد درخواست کرد تا نظر شیعیان مدائن را در خون‌خواهی امام حسین علیه السلام جویا شود. سعد در آغاز خطبه چنین فرمود: «شما همان کسانی هستید که حتی اگر خبر قتل حسین علیه السلام و برخورد آن گروه (امویان) با ایشان به شما نرسیده بود، قطعاً [در دوران حیات آن حضرت] به یاری‌اش می‌شتافتید؛

پس، اکنون برای جنگ با قاتلان آن حضرت قیام کنید.» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۶۶) این نقل تاریخی به خوبی ارتباط قلبی شیعیان مدائن با خاندان عصمت علیهم السلام در عصر امام حسین و امام سجاد علیهم السلام را نشان می دهد.

شاهد دوم، تلاش شیعیان مدائن برای ملحق شدن به دیگر مجاهدان حاضر در قیام تواین است. بنا به گفته مسعودی، بعد از شهادت سلیمان بن سرد خزاعی و مسیب بن نجبه فزاری، فرماندهی تواین را عبدالله بن سعد بن نفیل بر عهده گرفت. در این حال، شیعیان بصره و مدائن که حدود پانصد نفر بودند به فرمانده مثنی بن مخرمه و سعد بن حذیفه، با سرعت به جلو آمدند و سعی داشتند خود را به تواین برسانند، ولی نرسیدند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵) این گزارش علاوه بر اینکه ترسیمگر گرایش عمومی شیعیان مدائن و دلدادگی و ارادت آن‌ها به مکتب اهل بیت علیهم السلام است، این احتمال را تقویت می کند که دلیل مشارکت نکردن آنان در قیام کربلا و همراه نشدنشان با امام حسین علیه السلام اطلاع ضعیف آن‌ها از شروع قیام‌های برخاسته از سرزمین کوفه بوده است. در مجموع، وجود چنین گزارش‌هایی نشان می دهد انزوای سیاسی مدائن که پس از صلح امام حسن علیه السلام آغاز شده بود، در دوران امامت امام حسین علیه السلام نیز همچنان بر این منطقه سایه گستر بوده است.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام فشار دستگاه اموی بسیار شدید بود؛ از این رو حضرت سجاد علیه السلام امامت را به طور پنهانی و توأم با تقیه عهده دار شد. (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۱) برای مثال، حجاج دست‌وپای یحیی بن ام الطویل را به جرم پیروی از امام سجاد علیه السلام برید و او را به شهادت رساند. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹) در عین حال، در دوره امامت ایشان، روایانی منتسب به مدائن نظیر محمد بن اسحاق مدائنی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۴۴) از آن حضرت نقل روایت کرده‌اند.

بنا به گفته یکی از محققان، رهبری امام سجاد علیه السلام بر پیروانش و از جمله شیعیان مدائن، بیش از آنکه نظیر رهبری یک فرقه مذهبی یا ریاست یک حزب سیاسی باشد، شبیه قطب‌های تصوف بود. این امر سبب شد تا توجه شیعیان کوفه و به تبع آن‌ها شیعیان مدائن، به محمد بن حنفیه باشد؛ زیرا فضای سیاسی آن روزگار چنان بود که مخالفان حکومت اموی به مبارزه مسلحانه رغبت بیشتری داشتند. (لیثی، ۱۳۸۴ش،

ص ۷۷) با توجه به اثرپذیری مدائن از کوفه، انتظاری جز این نیست که مدائنیان نیز در جرگه پیروان ابن حنفیه درآیند. هرچند که در منابع تاریخی، هیچ استنادی بر این مطلب یافت نمی‌شود، «وجود حامیانی از فرقه کیسانیه در سده‌های بعد و به‌ویژه در سرتاسر قرن دوم هجری در مدائن» (هالم، ۱۳۸۴ش، ص ۵۱) تنها شاهی است که بر این ادعا می‌توان اقامه کرد.

در مجموع، اگرچه به دلیل گرفتاری امام علی و امام حسن علیهم السلام در برابر فتنه‌گران و جنگ‌افروزان، و سختگیری‌های شدید امویان در دوران امامت امام حسین و امام سجاد علیهم السلام، امکان ترویج حدیث در تراز مکتب امامیه در مدائن فراهم نشد، نقش حمایتی مدائن از اهل بیت علیهم السلام در سده نخست هجری، بسیار برجسته و نمایان است.

۴. مدائن در عصر امام محمدباقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام

آغاز سده دوم هجری مصادف با امامت امام باقر علیه السلام (۱۱۴-۱۱۵ق) بود. آن حضرت در تحلیل اوضاع سیاسی شیعه و فضای پرفشار امویان علیه شیعیان، خطاب به فردی از شیعیان خویش، دردمندانه می‌گوید: «ما اهل بیت، از ستم قریش چه کشیدیم! و شیعیان و دوستان ما از مردم چه کشیدند!... کار به جایی رسید که اگر فردی را با عنوان زندیق یا کافر خطاب می‌کردند، برایش بهتر بود تا او را شیعه علی بخوانند.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳-۴۴) از سویی، عده فراوانی از شیعیان مدائنی در اثر فشار و اختناق موجود، انتظار داشتند که امام علیه السلام به عراق بیاید و دست به شمشیر ببرد؛ از این رو برخی از آن‌ها در خصوص امامت آن حضرت دچار تردید شدند و به دلیل اینکه آگاهی کافی درباره امامت امام باقر علیه السلام به آنان نمی‌رسید، در میان آن حضرت و برادرش زید مردد شدند و این امر موجب رشد فرقه زیدیه در میان برخی از شیعیان مدائن گردید. (طقوش، ۱۳۸۶ش، ص ۱۹۶-۱۹۷) وجود بشر بن ابی عقیبه مدائنی (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۶) و ابوجعفر مدائنی (همان، ص ۱۵۰) در میان اصحاب امام باقر علیه السلام حاکی از ارتباط مدائنیان با آن امام است. از دیدگاه مامقانی، وجود نام بشر بن ابی عقبه در بین اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام در رجال شیخ، ظهور در امامی بودن وی دارد. (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۲، ص ۲۳۳-۲۳۴)

محتوای روایت بشر بن ابی عقبه مدائنی به نقل از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نشان از علاقه مندی و ارتباط برخی شیعیان مدائنی و از جمله شخص بشر به اهل بیت علیهم السلام و نیز نشان از مشرب کلامی و تشیع آنان دارد. روایت مذکور بدین شرح است: «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْذُوبٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدَائِنِ يُسَمَّى بَشْرُ بْنُ أَبِي عُقْبَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَا: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا مِنْ طِينَةٍ مِنْ جَوْهَرَةِ تَحْتِ الْعَرْشِ وَإِنَّهُ كَانَ لِطِينَتِهِ نَضْحٌ فَجَبَلَ طِينَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ نَضْحِ طِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ كَانَ لِطِينَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَضْحٌ فَجَبَلَ طِينَتَنَا مِنْ فَضْلِ طِينَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَتْ لِطِينَتِنَا نَضْحٌ فَجَبَلَ طِينَةَ شِيعَتِنَا مِنْ نَضْحِ طِينَتِنَا فَقَلُّوهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا وَ قَلُّوْنَا تَعْطِفُ عَلَيْهِمْ تَعْطِفَ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ وَ نَحْنُ خَيْرٌ لَهُمْ وَ هُمْ خَيْرٌ لَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَنَا خَيْرٌ وَ نَحْنُ لَهُ خَيْرٌ.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴)

پس از شهادت امام باقر عليه السلام در سال ۱۱۴ هجری، فرزندش امام صادق عليه السلام به امامت رسید که مصادف با اواخر حکومت اموی و آغاز حکمرانی عباسیان بود. در اواخر عصر اموی در سراسر قلمرو خلافت، درگیری‌ها اوج گرفت. در بین سال‌های ۱۳۶-۱۳۲ هجری، مصادف با دوره خلافت ابوالعباس سفاح، امام صادق عليه السلام به درخواست سفاح، مدتی را در حیره [منطقه‌ای در اطراف کوفه] (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۵۹) و پس از آن در کوفه (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۶۳۷) اقامت کرد. کوفه با حضور امام صادق عليه السلام جان تازه‌ای به خود گرفت. حوزه حدیثی مدائن نیز به واسطه نزدیکی به کوفه رونق گرفت و شوق علمی بی‌سابقه‌ای برای بهره‌برداری از محضر امام عليه السلام به وجود آمد. برخی از راویان مدائنی از اصحاب امام صادق عليه السلام عبارت‌اند از:

۱. محمد بن عذافر مدائنی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۹) او و پدرش از یاران امام صادق عليه السلام بودند و پدرش کتاب امام علی عليه السلام را به خط آن حضرت نزد امام صادق عليه السلام دیده است. (همان، ص ۳۶۰)

۲. عیسی بن حمزه مدائنی. (همان، ص ۲۹۵) محقق شوشتری وی را شیعه دانسته و از این رو از شیخ طوسی گله می‌کند که چرا از ثبت نام وی در *الفهرست غفلت ورزیده* است. (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۱۰)

۳. جراح المدائنی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۰)

۴. حبيب بن معلل خثعمی. (همان، ص ۱۴۱)

۵. مرازم بن حکیم. (همان، ص ۴۲۴؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۱۱)

۶. حدید بن حکیم. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۸)

۷. میاح المدائنی. (همان، ص ۴۲۴)

۸ و ۹ و ۱۰. عمار بن موسی سبابطی و برادرانش قیس بن موسی و صباح بن موسی سبابطی.^{۱۰} (همان، ص ۲۹۰)

۱۱ و ۱۲. حسن بن صدقه مدائنی (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۵) و مصدق بن صدقه مدائنی. گرچه کشی مصدق را کوفی فطحی نامیده (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۳۵)، با توجه به پسوند مدائنی وی (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۱۲) و نیز نقل روایت مصدق از عمار سبابطی که ساکن مدائن بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۹۰) می توان از حضور وی در مدائن اطمینان حاصل کرد.

۱۳. عبیدالله بن اسحاق مدائنی. (نک: روایت وی از امام صادق علیه السلام طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ مضمون این روایت با سایر روایات شیعه هم خوانی دارد و نشانگر تشیع اوست.)

در ضمن، از مضمون احادیث راویان مدائنی می توان به تشیع آنان پی برد؛ برای مثال، عیسی بن حمزه به دست امام صادق علیه السلام توبه کرده و خود از جریان توبه اش گفته است: «... فَحَجَجْتُ فَلَقِيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمَنْى فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِي السَّحْرَ وَ كُنْتُ أَخْذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ وَ قَدْ حَجَجْتُ وَ مَنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ بِلِقَائِكَ وَ قَدْ ثَبْتُ إِلَى اللَّهِ فَهَلْ لِي فِي شَيْءٍ مِنْهُ مَخْرَجٌ فَقَالَ نَعَمْ حُلٌّ وَ لَا تَعْقِدَنَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۰)^{۱۱}

همچنین از مضمون روایت های میاح مدائنی در مذمت قیاس و جواز متعه می توان به امامی مذهب بودن وی دست یافت:

الف. «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَا حَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ إِبْلِيسَ قَاسَ نَفْسَهُ بِأَدَمَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ قَاسَ الْجَوْهَرَ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ أَدَمَ بِالنَّارِ كَانَ ذَلِكَ أَكْثَرَ نُورًا وَ ضِيَاءً مِنَ النَّارِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۴۷)

ب. عَنْ مِيَا حِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِ «أَنَّ

مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ الْمُتَعَةَ مِنَ النَّسَاءِ فِي كِتَابِهِ وَالْمُتَعَةَ مِنَ الْحَجِّ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴)

۱۴. اسحاق بن ابی هلال المدائنی. کلینی روایتی را از وی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِكَبِيرِ الزُّنَى؟...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۲۴۸) همین روایت با همین سند در المحاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸) و من لا يحضره الفقيه (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۷۳-۵۷۴) نیز آمده است. از دیدگاه علم رجال، وی مجهول است و فقط همین یک روایت بی واسطه از امام صادق علیه السلام دارد. (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۴۶) همچنین، وی با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي هِلَالٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ حَدِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۳۴۴)

فراوانی راویان مدائنی و کثرت روایات آنان از امام صادق علیه السلام نشان از گسترده‌گی ارتباط مردم این شهر با آن حضرت دارد. در این میان، نهاد وکالت که پیشینه آن به دوران این امام بزرگوار می‌رسد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۶-۳۴۷)، نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری و تقویت این ارتباط بر عهده داشت. راویان مدائنی مکاتباتی با آن حضرت داشته و سؤالاتشان را با آن بزرگوار در میان گذاشته‌اند؛ برای نمونه، مردی از اهل مدائن، مدت باقی مانده زندگی متوکل را از آن حضرت جویا شده است. (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۹) در نمونه‌ای دیگر، عده‌ای از اهالی مدائن نظر آن حضرت را درباره سجده بر شیشه پرسیده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۴۲). همچنین بسیاری از راویان مدائنی از امام کاظم علیه السلام نقل روایت کرده که عبارت‌اند از:

۱. حبيب بن معلل خثعمی که نجاشی با تعبیر «ثقة ثقة صحيح» له كتاب رواه محمد بن أبي عمير» از او تمجید کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴۱)
۲. حدید بن حکیم «ثقة، وجه، متكلم، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليه السلام». (همان، ص ۱۴۸)

۳. حسن بن صدقة مدائنی. (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۵)

۴. مصدق بن صدقة مدائنی. (همان‌جا؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۱۲)

۵. حسین بن بشار. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۴؛ شبستری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۶)

از مضمون روایت کشی مبنی بر آرزوی شهادت در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۰۸) و نیز تشریف وی به محضر امام رضا (علیه السلام) در مدینه و اقرار به امامت ایشان (همان، ج ۲، ص ۷۴۶-۷۴۷) و نقل روایتی از آن حضرت مبنی بر تصریح به امامت امام جواد (علیه السلام) (نک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۵۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۰۵) می توان به امامی بودن وی اطمینان یافت. کشی پس از نقل حدیث تشریف خود به حضور امام رضا (علیه السلام) می گوید: «دلّ هذا الحدیث علی ترکه الوقف و قوله بالحق» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۰۸) علامه حلی نیز به امامی بودن او تصریح دارد: «إنه رجع عن القول بالوقف و قال بالحق» (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۹)

۶. حسین بن شعیب. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۳؛ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۹۵؛ شبستری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷۲)

۷. علی بن حدید. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۷۴) شیخ طوسی او را دارای کتاب دانسته است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۶۷) درباره امامی بودن وی، نک: میرجلیلی و همکاران، ۱۳۹۸ش، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۸ و ۹ و ۱۰. عمار بن موسی ساباطی و برادرانش قیس بن موسی و صباح بن موسی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۹۰)

۱۱. محمد بن عبدالله مدائنی. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۲) شیخ طوسی با تعبیر «الحق موسی بن جعفر» از او یاد کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۸)

۱۲. محمد بن عذافر مدائنی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۹)

۱۳. مُرازم بن حکیم. (همان، ص ۴۲۴؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۲) شیخ طوسی در الفهرست از کتاب او یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۷۶)

۱۴. عبیدالله بن اسحاق مدائنی. هرچند رجالیان وی را مجهول دانسته اند (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۶۳)، برقی روایت او از امام کاظم (علیه السلام) را نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۷) مضمون روایت وی در باب حد محارب از امام رضا (علیه السلام) نشانگر تشیع اوست. (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۲۰۷-۲۰۸)

گفتنی است برخی از مدائنیان مانند مرازم بن حکیم، چنان به امام کاظم (علیه السلام) نزدیک بودند که آن حضرت شیرینی ولادت فرزند خود را برای وی فرستاد. (همان، ج ۹،

ص ۱۴۴)

شیعیان مدائن در عصر امام رضا علیه السلام ارتباط وثیقی با آن بزرگوار داشتند. از برخی نقل‌های تاریخی به دست می‌آید که امام رضا علیه السلام مدت کوتاهی در مدائن توقف داشته و فردی از اهالی کوفه به نام «ابو محمد الکوفی» از محضر ایشان بهره برده است. (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۶-۲۸۷) احتمال می‌رود این سفر در جریان آمدن ایشان از مدینه به مرو رخ داده باشد. گروهی از راویان مدائنی نیز از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند نظیر:

۱. حبیب بن معلل خثعمی مدائنی. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴۱؛ نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۸)

۲. حسین بن بشار واسطی. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴۶-۷۴۷؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۹)

۳. حسن بن شعیب. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۴) مامقانی وی را امامی مسلک دانسته است. (مامقانی، ۴۱۳۱ق، ج ۱۹، ص ۳۱۰)

۴. حسن بن صدقه. شیخ طوسی سؤال وی را از امام رضا علیه السلام - در مورد حکم فقهی فروش خاک معدن - نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۱۷؛ نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷)

۵. حسین بن شعیب. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۶؛ مامقانی، ۴۳۱ق، ج ۲۲، ص ۱۳۹) مامقانی وی را امامی مذهب دانسته است.

۶. محمد بن آدم معروف به زرقان مدائنی. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۸) شیخ طوسی روایت وی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱)

۷. آدم پدر زرقان مدائنی. روایت وی از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانیش از رسول الله صلی الله علیه و آله نشانگر تشیع اوست. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹) محققان تنقیح المقال نیز روایت وی را مطابق مذهب حق دانسته‌اند. (مامقانی، ۴۳۱ق، ج ۳، ص ۳۶)

۸. عبیدالله بن اسحاق. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۷۳) روایت وی در باب حد محارب و تطابق آن با فقه شیعه نشانگر تشیع اوست. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۲۰۷-)

(۲۰۸)

۹. علی بن حدید. نجاشی وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۷۴) و برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۵) شیخ طوسی نیز وی را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام دانسته و درباره اش می گوید: «کان منزله و منشؤه بالمدائن.» (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۰ و ۳۷۶)
۱۰. علی بن سعید. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۲) رجالیون وی را مجهول می دانند. (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳)
۱۱. عمرو بن سعید زیات. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۸۷) شیخ طوسی وی را صاحب کتاب دانسته است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۱۷)
۱۲. محمد بن عبدالله مدائنی. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۵؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۵)
۱۳. محمد بن فضیل: طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۵) و دارای کتاب دانسته است. (همو، ۱۴۲۰ق، ص ۴۳۳) از نقل روایت ولایت امام علی علیه السلام و نیز روایت غدیر توسط وی می توان به تشیع او اطمینان یافت. (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۲-۱۱۳)
۱۴. محمد بن یحیی ساباطی. رجالیون وی را مهمل دانسته اند (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۰)، ولی از روایت وی از امام رضا علیه السلام در باب نماز کسوف که هم مضمون با روایات شیعه است، می توان به تشیع وی پی برد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴)
۱۵. ابن غیلان المدائنی. (نجف، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸) در رجال از او نامی برده نشده، ولی از مضمون روایت کلینی استفاده می شود که به خدمت امام رضا علیه السلام رسیده و درخواست دعا از آن حضرت مبنی بر پسر شدن فرزندش (که در شکم مادر بود) داشته و امام از او خواسته اند که نام فرزند پسرش را علی بگذارد. از این روایت، تشیع وی برداشت می شود. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۵۰-۳۵۱)
۱۶. محمد بن فیض بن مالک. طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است. (طوسی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۶۷)
- برخی از این افراد چون ابن غیلان مدائنی، راوی مستقیم از امام معصوم علیه السلام نبوده اند، اما نباید از نقش آن ها در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام غفلت کرد.

۵. مدائن در عصر امام جواد علیه السلام تا حضرت حجت علیه السلام

فضای سیاسی نامطلوبی که از آغاز خلافت عباسی شروع شده بود، در عصر امام جواد علیه السلام و امامان بعد از او، همچنان در جریان بود. در عصر امامت امام جواد علیه السلام بسیاری از شیعیان امامی در مدائن به سر می بردند. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۲) در این مدت، روایان مدائنی علاوه بر ارتباط از طریق وکلای آن حضرت، در ایام حج نیز در مدینه با امام دیدار می کردند. استفتای کتبی علی بن حدید مدائنی از امام جواد علیه السلام در باب اولویت خروج یا اقامت در شهر مدینه برای انجام عمره ماه مبارک رمضان، مؤید ارتباط مدائنیان با آن حضرت است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۲۱۲) روایان مدائنی روایات امام جواد علیه السلام عبارت‌اند از:

۱. علی بن حدید مدائنی. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۶؛ شبستری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۷۸)
۲. علی بن عبدالله مدائنی. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۶؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۶)
۳. محمد بن عبدالله مدائنی. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۸؛ تفرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۵۴)

۴. مصدق بن صدقه مدائنی. پیش‌تر بیان شد که نجاشی وی را از اصحاب امام کاظم و رضا علیهم‌السلام شمرده، ولی شیخ طوسی وی را از اصحاب امام جواد علیه السلام نیز دانسته است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۷۸ و ۲۵۴)

۵. حسین بن بشار واسطی. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۴) سخن‌کشی درباره امامی بودن او را قبلاً آوردیم. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۴۶-۷۴۷؛ روایت وی را نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۲۹)

۶. محمد بن الفضیل. شیخ طوسی و حر عاملی روایت وی از امام جواد علیه السلام را نقل کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۲)

در عصر امام هادی علیه السلام فعالیت سازمان وکالت در مدائن همچنان در جریان بود و با وجود کنترل‌های شدید خلفای عباسی، امام هادی علیه السلام از طریق نظام وکالت با شیعیان مدائن به خوبی ارتباط داشت. مدائن به همراه سه منطقه بغداد، سواد و کوفه نخستین، ناحیه وکالت را تشکیل می‌دادند (حسین، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۷) که در عصر امام

دهم ابتدا زیر نظر «علی بن حسین بن عبد ربّه» و پس از وی، زیر نظر «ابو علی بن راشد» اداره می‌شد. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۰۰)

مردم مدائن در عصر امام حسن عسکری علیه السلام نیز با آن حضرت در ارتباط بودند و مسائل کلامی و فقهی خود را از آن بزرگوار استفتا می‌کردند؛ برای مثال، گروهی از مدائنیان درباره معنای حدیث «إِنَّ حَدِيثَكُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اَللّٰهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۸) از امام عسکری علیه السلام سؤال و تقاضای پاسخ کرده‌اند. این نقل حاکی از وجود ارتباط قوی بین مرکز رهبری تشیع در سامرا و شیعیان مدائنی است. از اصحاب مدائنی امام عسکری علیه السلام می‌توان به عمرو بن سعید مدائنی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۹) و عمرو بن سوید مدائنی (همو، ۱۳۷۳ش، ص ۴۰۰) اشاره کرد.

راویان مدائن در دوران غیبت صغرا در پرتو رهنمودهای نواب اربعه به زندگی سیاسی اجتماعی خود ادامه دادند. کلینی در باب «فِي تَسْمِيَةِ مَنْ رَأَى» روایتی آورده که دلالت بر رؤیت امام عصر علیه السلام توسط برخی از مدائنیان دارد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵) البته گرچه نقلی دالّ بر ارتباط مستقیم شیعیان مدائنی با نواب اربعه حضرت صاحب الامر علیه السلام یافت نشد، گزارش یادشده حاکی از وجود گفتمان «قابل رؤیت بودن حضرت حجت علیه السلام در عصر غیبت» در میان راویان مدائن - به عنوان واسطه انتقال آموزه‌های شیعی به مدائنیان - دارد. همچنین باید یادآور شد که با توجه به ارتباط مدائنیان با نظام و کالت در دوره‌های پیشین، بسیار بعید است که ارتباط آنان با نایبان خاص آن بزرگوار قطع شده باشد.

۶. نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر نتایج زیر به دست آمد:

الف. شناخت و ارزیابی مناسبات شیعیان یک منطقه با امامان شیعه علیهم السلام از مسائل مهم شناخت یک حوزه حدیثی است؛ مردم شهر مدائن نیز از این قاعده مستثنا نیستند. آنان اسلام را از مجرای صحابیان شیعی پذیرا شدند و بسترسازی تشیع در این شهر مرهون حکمرانی دو صحابی بزرگوار شیعی، سلمان فارسی و حذیفه بن یمان است. با حضور و سکونت قبیله عبدالقیس شیعی در مدائن، شمار زیادی از ایرانیان مقیم آن

ناحیه نیز به مذهب تشیع درآمدند.

ب. نزدیکی مدائن به سرزمین کوفه سبب شد اوضاع سیاسی آنجا به شدت متأثر از شرایط سیاسی کوفه باشد. با روی کار آمدن امام علی علیه السلام مدائنیان با آن حضرت بیعت کردند؛ همچنین با شروع امامت و خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام اهل مدائن با ایشان بیعت کردند. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام شیعیان مدائن در کمک به مجاهدان حاضر در قیام توابین کوشیده‌اند که نشان از عشق مردم این سامان به آن حضرت است. اگرچه به دلیل سیاست‌های سختگیرانه امویان در دوران چهار امام اول، امکان ترویج حدیث در تراز مکتب امامیه چندان فراهم نشد، نقش حمایتی شیعیان مدائن از اهل بیت علیهم السلام در سده نخست هجری بسیار برجسته و نمایان است.

ج. در بین اصحاب امام صادق علیه السلام راویان مدائنی فراوانی یافت می‌شوند. حضور آن حضرت در شهر حیره در نزدیکی مدائن، سبب رشد چشمگیر گفتمان حدیثی شیعی در مدائن شد. فراوانی روایات راویان مدائنی از آن حضرت، نشان از گستردگی ارتباط مردم این شهر با ایشان است. راویان مدائنی مکاتباتی با آن حضرت داشته و سؤالاتشان را از آن بزرگوار پرسیده‌اند. بعد از آن حضرت نیز، پانزده تن از راویان مدائنی از امام کاظم علیه السلام، شانزده تن از امام رضا علیه السلام و شش تن از امام جواد علیه السلام نقل روایت کرده‌اند؛ بنابراین بیشترین راویان مدائنی، از این چهار امام بزرگوار نقل حدیث کرده‌اند.

د. تعداد راویان شیعی حاضر در منطقه مدائن در هر دوره، به نوعی فضای سیاسی فرهنگی آن دوره را ترسیم می‌کند؛ بدین معنا که در دوران امامت امام صادق تا امام رضا علیهم السلام که فضای فرهنگی و سیاسی بازی برای نشر فرهنگ تشیع برای امامان یادشده علیهم السلام به وجود آمد، به همان میزان بر کثرت راویان مدائنی نیز افزوده شد. از سوی دیگر، این آمار حاکی از اشتیاق مردم دیار مدائن به معارف اهل بیت علیهم السلام است. بر این اساس، کاهش آمار راویان در دوران امامت امام سجاد، امام باقر، امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را باید ناشی از خفقان سیاسی حاکم بر جامعه شیعی و به‌ویژه مدائن دانست. با اندک گشایشی که در فضای سیاسی رخ می‌داد، راویان مدائنی برای تحصیل آموزه‌های دین به محضر ائمه علیهم السلام مشرف می‌شدند.

پی‌نوشت‌ها

1. Chridtensen, Arthur Emanuel
2. Old river bed
3. Tigris
4. CTESIPHON
5. ASBANBAR
6. Salman Pak
7. AYVAN_E KESRA


۸. سلوکیه.

۹. برای نمونه، مسائل مربوط به طریق امرار معاش وی از قبیل زنیل‌بافی و خوردن نان جو که در گزارش اخیر بدان اشاره شد.

۱۰. گرچه نجاشی عمار ساباطی را فطحی نامیده، شهید ثانی به عدم فطحی بودن صباح تصریح دارد. (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱)

۱۱. ناگفته نماند که نام راوی در من لا یحضره الفقیه به صورت عیسی بن شقفی آمده که به قطع تصحیف است. (نک. شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۱۰)

منابع

۱. آل یاسین، راضی، صلح امام حسن ، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ترجمه علی خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، النخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۵. ———، عیون أخبار الرضا ، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۶. ———، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۷. ———، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۸. ———، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنین علی بن ابی طالب ، قم: منشورات الرضی، بی‌تا.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین فی اختصاص مولانا علی ، بایرة المؤمنین، قم: دار الکتب، ۱۴۱۳ق.

۳۰ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱۱. ابن عدیم، عمر بن احمد بن ابی جراده، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۲. ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. ابو الصلاح الحلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تصحیح فارس تبریزیان (الحسون)، قم: الهادی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: دار أم القرى، ۱۳۹۴ق.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز: انتشارات بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۶. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
۱۸. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۱۹. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن، عده الرجال، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۰. امین، احمد، ضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۶۱م.
۲۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۲. برقی، احمد بن محمد، الرجال، مطبوع به همراه رجال ابن داود حلی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۲۳. —، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، ج ۲، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲۴. بسام، مرتضی، زبده المقال من معجم الرجال، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
۲۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۶. —، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۲۷. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۷ش.
۲۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۲۹. جابری، عبدالستار، تاریخ الشیعة السیاسیه، کربلا: مکتبه العتبة الحسینیة المقدسه، ۱۴۳۲ق.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۳۱. —، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۲. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
۳۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۳۴. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.

۳۵. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۶. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۸. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۳۹. شبستری، عبدالحسین، احسن التراجم لاصحاب الامام موسی الکاظم علیه السلام، مشهد مقدس: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۴۰. —، سبل الرشاد الی اصحاب الامام الجواد علیه السلام، قم: المكتبة التاریخیة المختصه، ۱۴۲۱ق.
۴۱. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۲. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۷ش.
۴۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح محسن کوجه باغی، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. طباطبایی، محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه (۲)، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۰ش.
۴۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۴۷. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جوذکی، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ش.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۹. —، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۵۰. —، الغیبة، تصحیح عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۵۱. —، الامالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵۲. —، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و اصحاب الاصول، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۵۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ج ۲، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۵۴. کریستن سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ج ۳، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ش.
۵۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

۵۷. لیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴ش.
۵۸. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵۹. _____، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق محیی‌الدین و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البتین (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۱. محمدی اشتهاردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع [از آغاز تا کنون]، تهران: برهان، ۱۳۷۷ش.
۶۲. مدنی، علیخان بن احمد، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
۶۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۶۴. _____، اثبات الوصیة، ج ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۶۵. مظفر، محمدحسین، تاریخ الشیعة، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۸ق.
۶۶. مغنیه، محمدجواد، الشیعة و الحاکمون، بیروت: دار الجواد، ۱۴۲۱ق.
۶۷. مفید، محمد بن محمد، جوابات أهل الموصول فی العدد و الرؤیة (الرد علی اصحاب العدد)، قم: دار المفید، ۱۴۱۳ق.
۶۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بی‌جا: مکتبه الثقافة الدینیة، بی‌تا.
۶۹. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفلة و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۷۰. میرجلیلی، علی محمد و همکاران، «علی بن حدید مدائنی، راوی مؤثقی امامی»، علوم حدیث، دوره ۲۴، شماره ۲، ص ۲۰۹-۱۸۴، ۲۰۹-۱۸۴، ۱۳۹۸ش.
۷۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، ج ۶، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۷۲. نجف، محمدمهدی، الجامع لرواة أصحاب الامام الرضا (ع)، مشهد مقدس: المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، ۱۴۰۷ق.
۷۳. نورمحمدی، مهدی و صادقی، مصطفی، «گرایش مدنیان به امام علی (ع) با بهره‌گیری از راویان مدنی»، نشریه شیعه‌پژوهی، شماره ۳، ص ۵۸-۳۱، ۱۳۹۴ش.
۷۴. وردی، علی، و غاظ السلاطین، ج ۲، لندن: دار کوفان، ۱۹۹۵م.
۷۵. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: ادیان، ۱۳۸۴ش.
۷۶. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.